

افغانستان و چرخشهای تازه منطقوی و بین‌المللی

افغانستان پس از چند دهه جنگ و بحران‌های گسترده ویرانگر باز با وزش تندبادهای چرخشهای تازه منطقوی و بین‌المللی روبرو می‌باشد و آینده آن در این گیرودار رقابت‌های داغ منطقوی تا رسیدن به نوعی تعادل قطبین (قدرتهای بزرگ) در مناطق انرژی خاورمیانه و جنوب آسیا و ثبات سیاسی و اقتصادی آسیای میانه شکل خواهد گرفت. جنگ درازدامن و بحران پرفراخنای کشور در ماهیت ریشه در جهان دوقطبی دارد. پس از فروپاشی شوروی سابق و تکتازی سران پیمان ناتو به سرکردگی امریکا این جنگ و بحران وارد مراحل دیگری شد؛ لیکن رهبری و نفوذ سلطه گرانه پاکستان به مثابه همکار استراتژیک بریتانیا و ایالات متحده امریکا در آن باقی ماند؛ چونان که مردم مظلوم افغانستان تاهنوز از آن رنج و غذاب می‌کشند. شواهد تازه نشان می‌دهند که با چرخشهای تازه منطقوی و جهانی این سلطه کهنه ظالمانه، جنگ افروز و بحران خیز از نگاه ضرورت وجودی به کلی ختم شده است؛ اما به دلیل پس لرزه‌های شدید جنگ سرد در خاورمیانه و تنشهای متنوع منطقوی تاهنوز سران پاکستان از آن استفاده می‌کنند.

چرخشهای تازه در شرق میانه و جنوب آسیا که حضور روسیه، چین و هندوستان را در منطقه پرنرنگ کرده و حرکت نظامی سران ناتو به رهبری امریکا را به کلی کند و تاحدود ممکن متوقف کرده است؛ زمینه مقدماتی برای نوعی تعادل قطبین و حل و فصل قضایا از راه دیپلماسی آماده شده است. به طور مثال می‌توان به انصراف حمله نظامی امریکا به سوریه و حل بحران شیمیایی آن از طریق دیپلماسی اشاره کرد. تغییر و تبدلات اخیر در شرق میانه و جنوب آسیا استراتژی کهنه و شکست خورده پاکستان را (مبنی بر رهبری و حمایت همه جانبه از افراطگرایی و تروریسم در منطقه) از بیخ و بن متلاشی کرده و این کشور را در انزوای کامل و فلج کننده قرار می‌دهد. برای درک این حقیقت به چرخشها و تغییرات منطقوی و بین‌المللی توجه نمایید.

تحولات مصر: کشور 84 ملیونی مصر نه تنها تاریخ و تمدن پردرازا دارد؛ بلکه تاریخ معاصر آن نیز مملو از مبارزات ملی و آزادیخواهانه می‌باشد. تحولات اخیر مصر نشان داد که مبارزات ملی، استقلال طلبانه و ترقی پسندانه معاصر که الگوی مبارز آن حرکت جمال عبدالناصر و یارانش بود، تاهنوز در این کشور عمق و ریشه دارد. ایدئولوژی اسلام سیاسی که در ستیز با جنبشهای ملی، مترقی و چپگرایانه در بستر جهان دوقطبی و جنگ سرد گسترش پیدا کرد و در جریان خیزش عمومی مردمی برضد حسنی مبارک در هیئت تشکیلات منظم اخوان المسلمین حضور عملی سیاسی یافت، پس از حصول قدرت سیاسی پایه مردمی و حمایت بین‌المللی خود را از دست داد. به این سبب سران ارتش با استفاده از احساسات و نارضایتی اکثریت مردم توانستند یکبارگی تاز میدان شوند. وقایع مصر نشان داد که اسلام سیاسی در خاورمیانه ظرفیت فکری و سیاسی اداره و رهبری جریانهای متنوع حال و آینده را ندارد.

اوضاع سوریه: در کشور باستانی سوریه به مثابه زادگاه و پرورشگاه ایدئولوژی احزاب بعثی درازایامی است که نظام سیاسی سیکولار حاکمیت دارد. بعد از تهاجم قوای ناتو به سرکردگی امریکا و بریتانیا به کشور عراق و سرنگونی حزب بعث به رهبری صدام حسین، قدرت سیاسی احزاب بعثی و جریانهای ناسیونالیستی ملی‌گرای غیرمذهبی دوران جهان دوقطبی در اثر هجوم نظامی و فشارهای سیاسی و تبلیغاتی سران ناتو به رهبری امریکا و رشد سیمارقوار افراطیون آشوبگر، متزلزل شدند. رژیم معمرقذافی در لیبی متلاشی گردید و سوریه به کانون جنگ و مبارزه بین نیروهای حزب بعث به رهبری بشاراسد و قوای مخالف (بخصوص افراطیون عرب) تبدیل شد. طولانی شدن جنگ در سوریه سران ناتو به رهبری امریکا و متحدان آنان (ترکیه و عربستان سعودی) را نه تنها متعجب کرد، بلکه تضاد در بین قدرتهای بزرگ منطقوی و جهانی را شدت بخشید. استعمال سلاح کیمیاوی در جنگ سوریه هرچند بهانه ای برای یورش نظامی امریکا فراهم کرد؛ اما ترس از مصارف گزاف این تهاجم و پیامدهای آن از یکطرف و مخالفت روسیه و چین در شورای امنیت از طرف دیگر ماشین نظامی ناتو را به سینه انداخت و زمینه برای دیپلماسی مساعد گردید. این چرخش عمده همراه با چرخشهای دیگر سیاسی در کشورهای عمده شرق میانه و جنوب آسیا، جبراً در فضای تقابل شدید قدرتهای بزرگ جهانی و منطقوی بر سر منابع انرژی، حاکمیت از نوعی

تعادل نسبی قطبین در آینده دارد. نتیجه این چرخشها شاید به سود حرکات میانه‌روانه و تعادل‌پسندانه و به ضرر جناح‌ها و گروه‌های بنیادگرا و افراطیون مذهبی باشد.

کمرنگ شدن سیاست ترکیه در منطقه: بعد از فروپاشی جهان دوقطبی و پیشروی نظامی قوای ناتو به رهبری امریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا (بوئژه پس از سقوط رژیم قذافی در لیبی، سقوط حسنی مبارک در مصر و به دنبال آن حاکمیت سیاسی اخوان‌المسلمین، گسترش جنگ در سوریه و انزوای ایران) دولت اسلام‌گرای ترکیه به رهبری حزب عدالت و توسعه در سیاستهای منطقه‌ای تبارز چشمگیری یافت و یکی از همکاران بسیار مهم و استراتژیک قوای ناتو محسوب می‌شد. سران دولت به رهبری اردوغان طرح خزنه پیاده سازی اسلام در ترکیه و حمایت از حرکات اسلام سیاسی در منطقه (بیاد پان اسلام‌یسم) را در سر می‌پروراندند. لیکن چرخشهای سریع اخیر در منطقه از جمله شکست اخوان‌المسلمین در مصر (با وجود پشتیبانی علنی دولت ترکیه)، حمایت عربستان سعودی و کشورهای عرب از نظامیان و دولت جدید مصر از یک جانب و عدم پشتیبانی فعال جهان غرب از اخوان‌المسلمین از جانب دیگر، انصراف از حمله نظامی به سوریه و موفقیت راه حل دیپلماتی برای بحران کیمیای در آن کشور، سیاستهای داخلی و خارجی دولت اسلام‌گرای ترکیه را کاملاً متزلزل گردانید. به این صورت آینده پالسی استراتژیک دولت کنونی ترکیه در گردها تحولات جاری تیره و تار جلوه می‌کند.

عربستان سعودی: سقوط رژیم صدام حسنین با یورش نظامی امریکا و بریتانیا، فروپاشی حکومت معمر قذافی در زیر فشارهای سران ناتو و عربستان سعودی، گسترش جنگ در سوریه و پشتیبانی از مخالفان بشار اسد توسط سران ناتو، ترکیه و کشورهای عربی (به‌خصوص عربستان سعودی) و سقوط رژیم حسنی مبارک در مصر همه و همه عربستان سعودی را در محور اصلی شرق میانه قرار داده و این کشور را بیش از پیش به نکته اتکای سران ناتو به رهبری امریکا تبدیل کرده است. به عبارت دیگر با تهاجم نظامی، تبلیغاتی و اطلاعاتی سران ناتو به احزاب بعثی سیکولار در خاورمیانه و جریانهای ملی و ناسیونالیستی غیردینی در کشورهای عربی، میدان برای افراطیون متنوع عرب و خشونت‌های مذهبی خالی شده است.

تجارب دهه اخیر خاصه گسترش جنگ، ترور و وحشت افراطیون در عراق، افغانستان و پاکستان، وقایع خونین مصر و جنگ خانمانسوز در سوریه بخوبی نشان دادند که این خلال سیاسی، فکری و مدنی را خشونت افراطیون و تحجر استبداد مذهبی آل سعود پر کرده نمی‌تواند. حتی اسلام سیاسی این توانایی را ندارد که مثال روشن آن را در مصر با سقوط اخوان‌المسلمین، در ترکیه با شکست سیاستهای حزب عدالت و توسعه اردوغان و در ایران با به بن بست رسیدن ولایت فقیه و استبداد مذهبی مشاهده کردیم. پاکستان را بنگرید که به غیر وحشت، ترور، جنگ، ناامنی و افراطگرایی چیز دیگری ندارد که به مردم خود و به مردم منطقه تقدیم کند. این است لب و لباب محصولات جنگ، نظامیگری، افراطیت و استبداد مذهبی پس از فروپاشی جهان دوقطبی.

اتکای کورکورانه به ثروتهای بادآورده نفتی سلطنت مطلقه و استبداد مذهبی عربستان سعودی در عصر علم، تکنولوژی و ارتباطات به معنی سقوط در گودال تیره و تاریک بشریت است؛ زیرا در عربستان احزاب سیاسی، پارلمان، انتخابات، آزادی سیاسی، اجتماعی و مدنی اصلاً وجود ندارد. زنان از هیچ نوع حقوق مدنی و آزادی انسانی برخوردار نیستند؛ حتی اجازه موتروانی موتر شخصی خود را ندارند. پادشاه مسئول حفاظت از «حرمین شرفین» است و خود را خلیفه خدا بر زمین می‌داند. مردم جهان خود دآوری نمایند که پشتیبانی از چنین الگویی به مفهوم افتادن در پرتگاه قیرگون قرون وسطی نمی‌باشد؛ آیا چنین مدلی می‌تواند در برابر سیل عظیم افکار دیموکراتیک و آزاد اکثریت قاطع بشریت که تا اندازه بی در چرخشهای تازه خود را نشان داده است مقاومت کند. این است آزادی و دیموکراسی در شرق میانه؟ قضاوت را به فردا می‌گذاریم.

ایران بعد از انتخابات: ایران حریف تاریخی ترکیه و عربستان سعودی بعد از انتخابات اخیر نفسی به راحت می‌کشد و در صحنه دیپلوماسی داخلی و منطقه‌ای فعال شده است. سران دولت جدید ایران حل قضیه اتمی خود را از راه دیپلوماسی سازنده در دستور کار فوری قرار داده اند. از نگاه منطقه‌ای در حل بحران سوریه نقش متبازری دارند. در سطح بین‌المللی در پی باز سازی فصل تازه‌ی با (دوست و همکار تاریخی و استراتژیک ایران...؟ امریکا) می‌باشند تا تحریم‌های اقتصادی نفس‌گیر داشته شود و روابط بین‌المللی کشور ایران دوباره به حالت نورمال درآید. سران ایران مثل این که حس کرده اند که در فضای تعادل و همکاری قطبین بزرگ در آینده (چه به صورت اجباری و چه به طور خوش به رضا) دیگر جای مناسبی برای تندروی و افراطگرایی‌های مذهبی نوع جهان دوقطبی و دنیای تک

قطبی میسر شده نمی‌تواند.

جامعه ایران از نگاه پتانسیل‌های درونی برای تغییر و تحولات بنیادین جدید آماده است. از دید جامعه‌شناختی و از نظر پژوهش‌های نوین، «مذهب و ناسیونالیسم» به مثابه دو شاهستون رژیم‌های ایران بعد از صفویه (خاصه سلطنت ولایت فقیه) دیگر به تاریخ پیوسته اند؛ مردم ایران نیاز به هوای تازه و نقد تاریخ دارند؛ البته نه از نوع امتحان شده و شکست خورده آن. به هر حال تمایل دولت جدید ایران به تعادل و میانه روی به استقبال داخلی و خارجی روبرو خواهد شد و این به سود ایران و کشورهای منطقه می‌باشد.

چین: کشور بزرگ چین چنان اژدهای خفته نه تنها بر محور اقتصادی، سیاسی و نظامی آسیای شرقی و جنوب شرق آسیا قرار گرفته است، بلکه به عنوان اقتصاد دوم جهان نفوذ گسترده‌ای در افریقا، آسیای مرکزی، امریکا، اروپا و در یک کلام منطقه و جهان می‌داشته باشد. کشورهای شرق دور و جنوب شرق آسیا تاحدودی از گزند آشوبها و بهم‌ریزی‌های کشورهای شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای میانه فارغ بوده اند. ثبات سیاسی و اقتصادی چین در شرق دور و ثبات لازم اندونیزی، مالیزی، ویتنام و غیره در آسیای جنوب شرقی فرصتی برای افراط‌گرایی، مافیسم و دهشت افکنی نمی‌دهد. اندونیزی با نفوس 238 میلیون نفری از بزرگ‌ترین کشورهای دیموکراتیک اسلامی در جهان محسوب می‌شود و الگوی دیموکراسی و میانه روی در بین کشورهای اسلامی می‌باشد. در اوج افراط‌گرایی و دهشت افکنی در خاورمیانه و جنوب آسیا مردم مسلمان اندونیزی دیموکراسی و ضدیت با افراط‌گرایی را به طور آزادانه انتخاب کردند. مردم مالیزی نیز به عنوان شهروندان کشوری مدرن و میانه رو اسلامی و دارای اقتصاد و جامعه در حال پیشرفت از افراط‌گرایی و تندروی بیزار اند.

در زمانی که سران دول عضو پیمان ناتو درگیر جنگ و بحرانهای شرق میانه و روسها گرفتار بازسازی نظام فروپاشیده سابق خود بودند، چین و کشورهای شرق دور و جنوب شرق آسیا اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را سروسامان می‌دادند. کشورهای متذکره از چرخشهای تازه منطقه‌ای و جهانی استقبال می‌کنند و تعادل نسبی و همکاری دیپلوماسی قدرتهای بزرگ برای حل بحرانهای خاورمیانه و مهار افراط‌گرایی و تروریسم را به فال نیک می‌گیرند؛ زیرا در این بستر تاحدودی زمینه برای امنیت و ثبات منطقه‌ای و جهانی، رشد و گسترش دیموکراسی و فعالیت‌های تجاری و اقتصادی مساعد می‌شود.

هندوستان: سرزمین تاریخی و صاحب تمدن هند به عنوان کشور بزرگ محوری در جنوب آسیا دارای نظام دیموکراسی شرقی، ثبات سیاسی و اقتصادی و توان لازم نظامی می‌باشد. این کشور در هم‌آهنگی و همسویی با روسیه و چین در سازمان همکاریهای شانگهای و با سران پیمان ناتو و امریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی خواهان ثبات، امنیت و صلح منطقه‌ای و جهانی است. مردم هند همواره قربانی تروریسم و افراط‌گرایی بوده اند؛ به این دلیل در پی ریشه‌کن‌سازی این غده‌های سرطانی می‌باشند. چرخشهای تازه منطقه‌ای و بین‌المللی اخیر منافع همه جانبه هندوستان را در بر دارد. بی‌شک که سران هندوستان از تعادل و میانه روی در منطقه برای محو افراط‌گرایی و تندروی در کشورهای منطقه نه تنها استقبال می‌نمایند، بلکه به این جریان کمک همه جانبه می‌کنند.

روسیه بر محور آسیای شمالی و آسیای مرکزی: روسها با تاریخ و تمدن روشن نه تنها در آسیای شمالی و قسمتی از اروپا نقش مهمی دارند، بلکه در آسیای مرکزی نیز لنگر انداخته اند. در زمانی که قوای ناتو سرگرم جنگ و درگیری در خاورمیانه و جنوب آسیا بودند، روسها به بازسازی و نوسازی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود اشتغال داشتند. امنیت و ثبات را در جامعه تحکیم می‌بخشیدند. صنایع نظامی، فضایی و مخابراتی خود را نوسازی می‌کردند. در مبارزه با مافیسم و افراط‌گرایی سرگرم بودند و به امنیت و ثبات جمهوری‌های مستقل آسیای مرکزی مبادرت می‌ورزیدند. روسها در سالیان اخیر دوباره وارد رقابت تجارت اسلحه و صنایع فضایی و مخابراتی شده و در میدان دیپلوماسی در منطقه و جهان فعال شده اند که مثال بارز آن طرح حل بحران کیمیاوی سوریه از راه دیپلوماسی می‌باشد. روسها به دلیل نگرانی از توسعه افراط‌گرایی، بنیادگرایی اسلامی و تروریسم در آسیای میانه و روسیه به حل قضایای بحران سوریه، ایران، افغانستان و پاکستان نیاز اساسی می‌داشته باشند. دولت روسیه یکی از اعضای اصلی سازمان همکاری‌های شانگهای در هم‌آهنگی با چین و هندوستان می‌باشد.

کشورهای آسیای مرکزی: کشورهای آسیای میانه در زیر چتر حمایت‌های اقتصادی، سیاسی و روانی سازمان همکاریهای شانگهای به صلح، ثبات و رشد اقتصادی در حال و آینده می‌نگرند و در فضای حمایتی قدرتهای بزرگ

منطقوی و جهانی (روسیه، چین و هندوستان) ترسی از افراطگرایی و تروریسم صادره از پاکستان به دل راه نمی‌دهند. طرح‌های روی دست توسعه اقتصادی، تجارتی، اعمار خطوط ترانزیتی و مبادلاتی در حوزه‌های بس گسترده و مهم منطقوی و جهانی بین چین، کشورهای جنوب آسیا و آسیای مرکزی، روسیه و اروپا این قلمرو تاریخی بزرگ را به یکی از بخشهای بسیار فعال و قوی اقتصاد و مدنیت منطقوی و جهانی تبدیل خواهد کرد. بگذار پاکستان به تروریست پروری، افراطگرایی، همسایه‌آزاری و پخش وحشت و ناامنی در منطقه و جهان مشغول باشد و ملل و کشورهای دیگر راه سعادت، پیشرفت، امنیت و ثبات را به پیمایند. مردم افغانستان با جبین گشاده و دلی مالا مال از عشق و امید به کاروان کشورهای ضد افراطگرایی، ضد دهشت افکنی و ضد تروریسم برای صلح و صفای جامعه بشری می‌پیوندند.

سران ناتو به رهبری امریکا: بار گران مصارف تکتازی‌های نظامی و تهاجمی سران ناتو به رهبری امریکا در منطقه، خاصه حمله نظامی به عراق، جنگ و درگیری در افغانستان، لیبی، سوریه، پاکستان و حضور همه جانبه در خاورمیانه و جنوب آسیا نه تنها کمر اقتصاد امریکا را شکست، بلکه شکاف و تزلزل در بین سران ناتو را علنی ساخت. به طور مثال پارلمان بریتانیا دولت این کشور را از اشتراک در حمله نظامی به سوریه باز داشت. انصراف امریکا از حمله نظامی به سوریه و پذیرش راه حل دیپلماسی بحران کیمیای در این کشور (که از جانب رقیب اصلی اش یعنی سران روسیه پیشنهاد شده است)، مبین ضعف امریکا و تزلزل سران ناتو می‌باشد. با نگاه به مصارف سالانه نظامی امریکا در سال 2010 میلادی (450 میلیارد پوند) و مصارف سالانه نظامی چین (46 میلیارد پوند) تفاوت میان اولین و دومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان روشن می‌شود. با یک محاسبه سرانگشتی می‌توان گفت که مصارف نظامی سالانه امریکا نزدیک به ده برابر چین است؛ در حالی که مردم امریکا سالیانی است که رکود شدید اقتصادی را تحمل می‌کنند و کشور چین بلندترین رشد اقتصادی را در سطح جهان داشته است. با این بررسی، علل کند شدن و توقف ماشین نظامی امریکا روشن می‌شود.

در افغانستان دنباله روی سران ناتو به رهبری امریکا از استراتژی کهنه و متروک پاکستان (مبنی بر حمایت و حفظ طالبان و افراطگرایی در منطقه) فاجعه به بار آورده است. در مصر حمایت امریکا از اخوان المسلمین نتیجه منفی داد. همسویی امریکا با استراتژی آرمانگرایی دولت اردوغان در ترکیه که مشوق حمله نظامی به سوریه و پشتیبانی از اخوان المسلمین در مصر و تقویت اسلام سیاسی در منطقه بود، فروپاشید. اتکا به سلطنت مطلقه، مذهبی و استبدادی عربستان سعودی، کشاندن مردم خاورمیانه قرن‌ها به عقب است. از «بهار عربی رویایی» در شرق میانه نه جمهوری خواهان دوآتشه گلی چیدند و نه دیموکراتها در سایه سار آن دمی استراحت کردند. چه دیر سران ناتو به رهبری امریکا در زیر حجم بزرگ و سنگین دینامیزم افکار عمومی مردم جهان و منطقه تن به نوعی تعادل نسبی قطبین در راستای تقلیل تحرکات نظامی و افزایش امواج دیپلوماسی دادند.

پاکستان: پاکستان محصول جهان دوقطبی و جنگ سرد می‌باشد. یورش نظامی ارتش شوروی به افغانستان به نظامیان و استخبارات پاکستان قدرت افزون بخشید و کمک‌های سرشار اروپا، امریکا و کشورهای عربی (به خصوص عربستان سعودی) را به این کشور سرازیر کرد. هسته‌های افراطگرایی، تندروی و تروریسم در پاکستان به رهبری مستقیم آی اس آی و اردو شکل گرفت و این کشور به پایگاه اصلی پرورش و آموزش افراطیون و تندروان مذهبی از سراسر ممالک عربی و غیرعربی تبدیل شد. استراتژی ساخت، تربیه، رهبری و پخش افراطیت و تروریسم در آسیای مرکزی، شرق میانه، جنوب آسیا و دیگر نقاط منطقه و جهان توسط سران آی اس آی، اردو و دول پاکستانی به پشتیبانی مالی امریکا، بریتانیا، اروپا و سران کشورهای عربی (به ویژه عربستان سعودی) شکل و شیرازه یافت و به گاو پنج من شیر پاکستان تبدیل گردید.

احزاب و گروه‌های افراطی به سرعت رشد و گسترش پیدا کردند. تعداد مدارس دینی در پاکستان از چند صد مدرسه به چند هزار رسید و حالا بیش از 12 هزار مدرسه و بیشتر از یک و نیم میلیون طلبه در این مدارس به کسب آموزشهای اسلام سیاسی تندرو و ستیزه‌جو و افراطگرایی مشغول اند. مصارف گزاف اردوی شش صد هزار نفری و استخبارات پاکستان از بودجه امریکا، اروپا و کشورهای عربی (خاصه عربستان سعودی) پرداخت می‌شد و سالانه میلیاردها دالر کمک‌های نظامی، اقتصادی و غیره به این مملکت سرازیر می‌گردید.

بعد از خروج نیروهای روسی از افغانستان و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موقوف پاکستان همچنان حفظ شد؛ زیرا سران ناتو به رهبری امریکا و بریتانیا با تهاجم نظامی به عراق و حضور نظامی و استخباراتی در شرق میانه و

آسیای جنوبی به کشور پاکستان و استراتژی متذکره احتیاج داشتند. با زوال جنگ سرد، رکود اقتصادی امریکا و اروپا و کاهش مصارف نظامی ناتو ضرورت وجودی استراتژی کهنه پاکستان ختم گردید؛ اما سران پاکستان با استفاده از پس لرزه های جنگ سرد در خاورمیانه و شدت یابی رقابتهای قطبین از یک جانب و ناتوانی حکام پاکستانی در تدوین الترناتیف جایگزین از جانب دیگر به همان استراتژی کهنه، مفلوک و شکست خورده چسبیدند و تا هنوز از طالبان، افراطیون مذهبی و تروریست در افغانستان و منطقه پشتبانی همه جانبه می کنند.

حمایت علنی سران پاکستان از طالبان و افراطیون عرب و غیر عرب و گسیل آنان به افغانستان برای تداوم جنگ، بحران سازی، رعب و وحشت و ایجاد ناامنی و بی ثباتی در این کشور بلاکشیده، نفرت و انزجار مردم منطقه و جهان را برضد آنها برانگیخته است. ضرورت وجودی استراتژی افلیج پاکستانی سالهاست که ختم شده است؛ اما سران عاقبت نیندیش پاکستان به طور ظالمانه و بی رحمانه از آن سوء استفاده می کنند و سران ناتو را چون روبای مکار بازی می دهند. چرخشهای تازه منطقوی و جهانی از یک سو و بحران عمیق اقتصادی و انرژی داخلی، کاهش و قطع کمک های خارجی، ستیز و تقابل ویرانگر گروه های افراطی، قومی و سمتی، بحران بی هویتی فرهنگی و اجتماعی، مصارف سنگین اردوی 600 هزار نفری و شبکه وسیع استخباراتی، فشارهای رقابت با هندوستان و انزوای بی سابقه پاکستان در منطقه و جهان از سوی دیگر نه تنها استراتژی منفور این کشور را برای ابد به زباله دان تاریخ می افکند، بلکه تجزیه و انفجار پاکستان را به دنبال خواهد داشت و این، موضوع حفظ و کنترل سلاح های اتمی پاکستان را در سطح بین المللی به میان می آورد.

امریکا و سران ناتو در فضای تازه فردا که ضرورت دیپلوماسی، تفاهم، گفتمان و میانروی را در زیر چتر تعادل نسبی قطبین متبازل می سازد، نمی توانند از این بیشتر به سران پاکستان فرصت جنگ افروزی، بحران سازی، افراطگری و تروریست پروری بدهند. بدون دفن ابدی جنازه متعفن استراتژی کلاسیک و بدنام پاکستان و اتخاذ پالسی همکاری و سازندگی نوین، منطقه ما هرگز روی صلح، امنیت و ثبات را نخواهد دید.

افغانستان در تندباد چرخشهای تازه اخیر: کشور ما در چرخاب ویرانگر جنگ های متوالی و بحران های پیاپی تا به این جا رسیده و در بستر تندبادهای اخیر افتاده است. چرخش های منطقوی و بین المللی اخیر خواهی خواهی بر اوضاع امروز و فردای افغانستان تأثیر می نهد و صف آرای های سیاسی و مواضع نیروهای درگیر را تغییر می دهد. مردم جنگزده و بلاکشیده ما چند دهه است که قربانی کشاکشهای خونین و رقابتهای کشنده سران جهان دوقطبی و سپس قربانی افراطگرایی، تروریسم، مافیسم و بحران امنیتی شده اند. افغانستان در واقع به لابراتوار عملیات نظامی، استخباراتی و اطلاعاتی سران ناتو، کشت و تجارت مواد مخدر و زباله دان افراطگرایی، ترور، وحشت و خسونت های وارده از پاکستان تبدیل گردیده است. همچنان نظامیان پاکستان خواب «عمق استراتژیک» و ملاحی پاکستان به هدایت آی اس آی، سران اردو و دولت آرزوی بازگشت طالبان به قدرت را در سر می پروراندند. افغانستان چونان گوسفند لاغر و مظلوم قربانی در زیر تیغ کند و زنگزده استراتژی سنتی جنگ افروز و بحران ساز پاکستانی، استراتژی مبهم سران ناتو به رهبری امریکا، رقابتهای قطبین، فساد سرسام آور دولتی و غیردولتی، ضعف و بی برنامگی دولت کرزی و عدم رشد لازم شعور جمعی سیاسی دست و پا می زند. قضایای حاد منطقوی مانند جنگ سوریه و موضوع اتمی ایران مسئله افغانستان را تا حدودی تحت الشعاع گرفته است؛ لیکن چرخشهای تازه منطقوی و جهانی در ارتباط با حل دیپلماتیک قضایا و ضدیت عمومی با افراطگرایی و به حاشیه رانده شدن اسلام سیاسی در منطقه پیامدهای جدیدی را به همراه دارد که افغانستان هم از آن برکنار بوده نمی تواند. به تلاطم افتادن ملاحی پاکستانی و آزادی ملابردر شاید ناشی از ترس سران پاکستان از چرخشهای تازه باشد.

در افغانستان هرچند تاهنوز شعور سیاسی جمعی به پختگی لازم نرسیده است؛ اما ظهور سطحی احزاب، سازمانها، ائتلافها، اتحادهای موقت، کانونهای مدنی، اتحادیه های صنفی، همکاری و در کنار هم نشستن دشمنان خونین دیروز، استفاده ابتدایی از منطق گفتمان بجای تفنگ، انتخابات و بیای صندوق های رای رفتن مردم، بهر حال به معنی عبور از دوران جنگ و درگیریهای خونین، به مرحله تاهنوز پخته ناشده گفتگو و همکاریهای سیاسی محسوب می شود. در حال حاضر تشکلهای سیاسی و ائتلاف های به میان آمده بیشتر شکل و محتوای قومی دارند؛ زیرا تاکنون حقوق شهروندی بر مبنای رشد و توسعه جامعه مدنی و نظام سیاسی دیموکراتیک در افغانستان شکل و شیرازه نگرفته و دولت ها ترکیب قومی می داشته باشند. تازمانی که سیستم سیاسی اجتماعی دیموکراتیک نوع افغانستان بر مبنای قوانین مدنی و حقوق شهروندی (که برای تمام اقوام و باشندگان افغانستان حقوق برابر بدهد)، شکل و شیرازه نگیرد، تمرکز انرژی های پراکنده موجود در کشور در جهت احیا و بازسازی، امنیت و ثبات درازمدت و رشد و انکشاف اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی سمت و سو داده نخواهد شد.

وظیفه ملی و میهنی عمده در افغانستان کنونی مبارزه قاطع با جنگ افروزی و وحشت پراکنی افراطیون (که از پشتیبانی مستقیم سران پاکستان برخوردار اند) برای استقرار امنیت و ثبات در وطن می‌باشد. تجارب دهه اخیر به روشنی به اثبات رسانیده است که دولت فاسد، کم‌طرفیت، بی‌کفایت و متزلزل کنونی هرگز نمی‌تواند این کار بزرگ تاریخی را انجام دهد. در افغانستان کشاکش آشکار در بین نیروهای حامی افراطگرایی و تندروی و طرفداران تعادل و میانه روی از یک سو و سینه چاکان حاکمیت استبدادی قومی و مشتاقان پلورالیسم قومی از سوی دیگر جریان دارد. به اساس تجارب تاریخی و مواضع جاری می‌توان گفت که حامیان استبداد قومی به سوی افراطگراییان و تندروان کشیده شده و طرفداران پلورالیسم قومی جانب تعادل و میانه روی را خواهند گرفت.

سران ناتو به رهبری امریکا طی دهه‌های اخیر با دنباله روی کورکورانه از استراتژی سنتی و ویرانگر پاکستان، از سیاستهای بی نتیجه حامیان استبداد قومی (که به نحوی از انحا در همکاری و همسویی با افراطیون بوده است)، حمایت کرده اند؛ لیکن در سالیان اخیر عملاً به اثبات رسید که این سیاست استراتژیک از ریشه اشتباه بوده و با درنظر داشت واقعیت‌های داخلی افغانستان و ساختارهای منطقه‌ای هرگز به موفقیت نمی‌رسد. خوشبختانه که اوضاع منطقه‌ای و جهانی در حال حاضر و چرخشهای عمده تازه به نفع میانه روی و تعادل پسندی و بر ضد افراطگرایی و امنیت ستیزی در منطقه می‌باشد.

چه شایسته است که با گفتمان سازنده سیاسی انرژی‌های پراکنده هردو جانب متذکره در افغانستان در یک ترکیب سیاسی دیموکراتیک که منافع تمام شهروندان افغانستان را دربر داشته باشد، علیه افراطگرایی داخلی و بر ضد سیاست استراتژیک فرتوت و مخرب پاکستانی سمت و سو داده شود و نتیجه عملی و فکری آن در انتخابات پیش رو احساس و در دولت منتخب چراغ رهنما گردد.